



حکایت های شیرین دربارهٔ



سکوت

برگرفته از گلستان سعدی
و سایر منابع ادبی

کردآوری و تدوین
گروه ادبیات فارسی
کرافیک: آتلیه قوی سفید

حکایت های شیرین دربارهٔ

سکوت

برگرفته از گلستان سعدی و دیگر منابع



موسسه فرهنگی هنری "قوی سفید"

سرشناسه : احمدی، اکبر ، ۱۳۴۶-
 عنوان قراردادی :
 عنوان و نام پدیدآور : حکایت های شیرین در باره سکوت;

نوشته گروه ادبیات فارسی;
 مشخصات نشر : اصفهان، موسسه فرهنگی هنری قوی سفید ، ۱۴۰۱
 مشخصات ظاهری : ۱۲۶ صفحه:، رنگی: ۱۷ x ۱۲ س م
 فروست :
 شابک : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۰۴ - ۴۶۱۲ - ۱۶
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 یادداشت :
 موضوع : داستان، ادبیات فارسی
 موضوع : گلستان سعدی
 شناسه افزوده : ---
 رده بندی دیویی : ----

موسسه فرهنگی هنری "قوی سفید"
 آدرس: اصفهان - خ بزرگمهر - ک ماهان - پ ۱۹
 تلفن: ۰۳۱-۳۲۲۷۵۱۰۲ - فاکس: ۰۳۱-۳۲۲۷۵۱۰۳
 آدرس ایمیل ۱: myGHooSK@yahoo.com
 آدرس ایمیل ۲: GHooSK@gmail.com
 آدرس وب سایت: www.GHooSK.com

نام کتاب: حکایت های شیرین در باره سکوت;

نوشته: گروه ادبیات فارسی
 تصویرگر: -----
 گرافیک: آتلیه "قوی سفید"
 صفحه آرای: -----
 آماده سازی: اکبر احمدی
 ناشر: موسسه فرهنگی هنری "قوی سفید"
 لیتوگرافی:
 چاپ:
 صحافی:
 نوبت چاپ:
 شمارگان:

ISBN: 978-964-04-4612-16

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۴۶۱۲-۱۶
 قیمت: ۵۴۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار
۱۳	بخش اول – حکایت‌های گلستان سعدی
۱۴	مقدمه
۱۵	حکایت اول: دشمنان بداندیش
۱۸	حکایت دوم: خسارت دوچندان
۲۱	حکایت سوم: ترس و نگرانی از شرمساری
۲۵	حکایت چهارم: سکوت در برابر آدم لجوج
۲۸	حکایت پنجم: گردن آویز نادانی
۳۱	حکایت ششم: رازداری وزیر
۳۴	حکایت هفتم: اذان‌گوی مفت‌فروش
۳۹	حکایت هشتم: قاری بدصدا
۴۲	حکایت نهم: پند جالینوس
۴۶	حکایت دهم: شاعر برهنه
۵۱	حکایت یازدهم: همسایه بی‌اعتبار
۵۵	حکایت دوازدهم: رویای پُربُرت

۵۹	بخش دوم – حکایت های دیگر منابع ادبی
۶۰	مقدمه
۶۱	حکایت سیزدهم: خطای بی بازگشت
۶۶	حکایت چهاردهم: قدرت سکوت
۷۰	حکایت پانزدهم: نصیحت شیوانا
۷۵	حکایت شانزدهم: کوه خشم
۸۰	حکایت هفدهم: دستمال زنانه
۸۴	حکایت هیجدهم: بیمار و مرد آهنگر
۸۹	حکایت نوزدهم: حقه باز دروغگو
۹۴	حکایت بیستم: سکوت یونس پیامبر (ع)
۹۸	حکایت بیست و یکم: سکوت زکریای پیامبر (ع)
۱۰۳	حکایت بیست و دوم: سکوت مریم پاکدامن (ع)
۱۰۸	حکایت بیست و سوم: خروس آگنده گوش
۱۱۲	حکایت بیست و چهارم: بازرگان و طوطی
۱۱۹	حکایت بیست و پنجم: لاک پشت و دو مرغابی
۱۲۶	مراجع

پیش‌گفتار

چه پندها و نصیحت‌هایی که در واژه «سکوت یا خاموشی» نهفته نیست و چه درس‌هایی که بزرگان ایران و جهان به زبان نظم و نثر در این باره نداده‌اند. در این میان استاد سخن سعدی گوی سبقت از دیگران ربوده و در کتاب ارزشمند گلستان یک باب یا فصل شامل چندین حکایت با عنوان «فواید خاموشی» آورده است. جالب اینجاست که این کتاب خود پس از جدال سعدی با خود بر سر «سخن گفتن یا سکوت کردن» نوشته شده است. چنانکه او در مقدمه این کتاب با نثر شیوای خود چنین نقل می‌کند:

یک شب تامل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف کرده تاسف می‌خوردم بعد از تامل این معنی

مصلحت آن دیدم که در نشیمن عزلت نشینم و دامن
از صحبت فراهم چینم و دفتر از گفته‌های پریشان
بشویم و من بعد پریشان نگویم که:

زبان بریده به کنجی نشسته صمُّ بکم

به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

سعدی در ادامه می‌گوید: تا یکی از دوستان که در
کجاوه انیس من بود و در حجره هم جلیس رنجیده نگه
کرد و گفت:

کنونت که امکان گفتار هست

بگوی ای برادر به لطف و خوشی

که فردا چو پیک اجل در رسد

به حکم ضرورت زبان در کشی

پس از آن یکی از بستگان سعدی با احترام به آن دوست

می‌گوید که سعدی عزم خود را جزم کرده که از این
پس گوشه نشینی و سکوت اختیار کند ولی آن دوست
بسیار اصرار می‌ورزد و می‌گوید:

به عزت عظیم و صحبت قدیم که قدم بر ندارم مگر
آنکه سخن گفته شود بر عادت مالوف که خلاف رای
ثواب است که ذوالفقار علی در نیام و زبان سعدی در
کام، سعدی چون چنین پافشاری و اصراری را می‌بیند
بالاخره به سخن می‌آید و او خود در این باره می‌گوید:
زبان از مکالمه او در کشیدن قوت نداشتم و روی از
محاورة او گردانیدن مروّت ندانستم که یار موافق بود
و محبّ صادق.

او سپس تصمیم می‌گیرد کتاب گلستانی بنویسد که باد
خزان آسیبی به آن نرساند و گردش زمان خرمی

بهارش را رو به زردی نبرد و با شیرینی بسیار به
دوستش می‌گوید:

به چه کار آیدت ز گل طبقی

از گلستان من ببر ورقی

با همه این احوال سعدی هیچگاه خاطره جدال
درونی‌اش بر سر سکوت را از یاد نمی‌برد و کم گفتن و
گزیده گفتن را ستایش می‌کند و بیهوده‌گویی را
ناپسند می‌شمارد و در یک باب از کتاب گلستان به
فواید خاموشی می‌پردازد.

کتابی که در پیش رو دارید در بخش اول به حکایت-
های گلستان در این باب اختصاص دارد. هر چند
خواندن حکایت‌های سعدی با زبان نثر مسجع شور و
حال دیگری دارد و انسان را به وجد می‌آورد ولی این

برای برخی خوانندگان دشوار و سنگین است و ما را به این کار واداشت که این حکایت‌ها را با زبانی ساده‌تر بازنویسی کنیم و در این راه از اضافه کردن عبارات و جملاتی به اصل داستان ناگزیر بودیم خصوصاً در برخی حکایت‌ها که بیرون کشیدن درون‌مایه سکوت و خاموشی از آنها خواننده را با چالش روبرو می‌نماید.

از آنجایی که فواید خاموشی در آنچه سعدی در گلستان به اختصار آورده خلاصه نمی‌شود زیباتر و کاملتر آن دیدیم که بخش دومی نیز به این کتاب اضافه کنیم و حکایت‌های باارزش دیگری را از منابع ادب ایران و جهان بیاوریم تا حق مطلب بهتر ادا شود و خواننده ضمن آشنایی با چهره‌های مختلف سکوت بیشتر نصیحت گیرد.

در این کتاب هر حکایت شامل یک عنوان، یک درس، و یک داستان است و امید است که این مجموعه مورد پسند روح بلند استاد سخن سعدی قرار گیرد و گستاخی ما را در نوشتن در پیرامون گلستان، این کتاب یگانه عالم، ببخشاید و عفو نماید.

این کتاب به صورت صوتی نیز تولید شده و در فروشگاه‌های اینترنتی به علاقمندان عرضه می‌شود.

بخش اول

حکایت‌های گلستان سعدی

مقدمه

این بخش به حکایت‌های گلستان سعدی در باب فواید خاموشی یا سکوت اختصاص دارد. هر چند خواندن حکایت‌های سعدی با زبان نثر مسجع سعدی شور و حال دیگری دارد و انسان را به وجد و سرور می‌آورد ولی این برای برخی خوانندگان دشوار و سنگین است و ما این حکایت‌ها را در اینجا با زبانی ساده‌تر بازنویسی کرده‌ایم تا خصوصاً در برخی حکایت‌ها بیرون کشیدن درون‌مایه سکوت از آنها آسان‌تر گردد.

حکایت اول: دشمنان بدانندیش

عده‌ای سکوت می‌کنند

تا دشمن به آنها آسیبی نرساند

استاد سخن سعدی در یکی از سال‌های عمر
گرانبهایش سکوت و خاموشی را پیشه خود کرده بود.
روزی دوست همدلی که از نزدیکان او به حساب
می‌آمد به دیدنش رفت و از او احوالپرسی نمود و
سپس با نارضایتی پرسید: ای رفیق عزیز! چرا مدتی
است که مطابق با ایام گذشته با دیگران سخن
نمی‌گویی و سکوت کرده‌ای؟

سعدی با گلایه‌مندی جواب داد: ای دوست عزیز! من
به این علت خاموشی برگزیده‌ام و در گوشه‌ای ساکت

نشسته‌ام که اغلب اوقات در هنگام سخن گفتن کلمات
و سخنان زیبا و زشت یا نیک و بد هر دو بر زبان
می‌آید ولی چون دشمنان بد اندیش فقط زشتی‌ها را
می‌بینند و آنها را بر عَلم می‌کنند و مایهٔ رسوایی قرار
می‌دهند پس بهتر است به جای سخن گفتن در
گوشه‌ای بنشینم و خاموش باشم.

دوست سعدی خردمندانه به او گفت: ای رفیق شفیق و
ای مرد بزرگوار! در درستی آنچه تو می‌گویی تردیدی
نیست ولی چرا تو خاموش باشی و سکوت کنی؟ ای
کاش دشمنان بد اندیش تو به یکباره کور و کر
می‌شدند تا دیگر قادر به دیدن و شنیدن چیزی نباشند
زیرا چنین افرادی نیکی‌های تو را نیز به گونه‌ای زشت
و بد به مردم نشان می‌دهند که گفته‌اند:

نور گیتی فروز چشمه هور

زشت باشد به چشم موشک کور

او سپس خیرخواهانه در ادامه گفت: ای نکته پرداز
شیرین سخن! تو این را بدان که در چشم دشمنان
بداندیش هنرها و خوبی‌هایت بزرگترین عیب تو است
و گل زیبای روی تو را آنان به سان خار می‌بینند که
گفته‌اند:

هنر به چشم عداوت بزرگتر عیب است

گل است سعدی و در چشم دشمنان خار است

پس بیا و خاموشی و سکوت را کنار بگذار و بگذار که
آنان در دنیای تنگ خود از دیدن هنرهای تو بسوزند و
از بدگویی در باره تو آتش درون‌شان زبانه بکشد.

حکایت دوم: خسارت دوچندان

عده‌ای سکوت می‌کنند

چون دردی در دل دارند و نگران شدت آن هستند

روزی بازرگانی در یکی از معامله‌هایش مبلغ زیادی ضرر کرد. بازرگان بیچاره که سرمایه‌اش را از دست داده بود رو به پسرش که در گوشه‌ای با ناراحتی نشسته بود کرد و با پختگی تمام گفت: پسر جان! در باره این موضوع خاموش باش و سکوت کن و آن را از گوش و چشم دیگران پنهان بدار و مبادا که این ماجرا را برای دیگر بازرگانان و رقبایان تعریف کنی.

پسر بازرگان که فرزند مطیع و حرف شنوی بود خطاب به پدرش گفت: هرچه شما بفرمائید، پدر جان! از فرمان

شما اطاعت می‌کنم و این موضوع را با هیچکس در میان نمی‌گذارم. اما چون اطمینان دارم که در این فرمان شما درس و نکته‌ای نهفته است می‌خواهم بدانم که فایدهٔ این پنهانکاری در چیست؟

بازرگان با مهربانی جواب داد: پسر جان! فایده‌اش در این است که مصیبت و گرفتاری ما در این ضرر دو چندان و بیش از این که هست نمی‌شود. ما الان فقط

این کتاب به صورت صوتی نیز تولید شده و در فروشگاه‌های اینترنتی به علاقمندان عرضه می‌شود.